

از تنهازیستی تا تنها ماندن

مقایسه دو گروه از زنان مجرد تنها در تهران

فاطمه فلاح مین باشی^۱، عباس کاظمی^۲، فرح ترکمان^۳

تاریخ دریافت: ۰۰/۶/۱۹، تاریخ تایید: ۰۰/۲/۲۸

چکیده

در حال حاضر افراد زیادی از گروه‌های مختلف اجتماعی تنها زندگی می‌کنند که سهم زنان در این میان قابل توجه است. برخی از آنها به اختیار خود زیست تنها را انتخاب کرده‌اند و برخی دیگر به‌ناچار در زندگی تنها شده‌اند. در این پژوهش با رویکرد پدیدارشناختی، ۲۸ زن هرگز ازدواج‌نکرده بالای ۴۰ سال ساکن شهر تهران که به صورت اختیاری و یا اجباری تنها زندگی می‌کنند را به روش نمونه‌گیری هدفمند، انتخاب و با آنها مصاحبه شد.

یافته‌ها نشان داد زنان تنهازیست اختیاری افرادی هستند که تنها و مستقل زندگی کردن در دوران مجردی را به انتخاب خود برگزیده‌اند. آنها اکثراً با تحصیلات دانشگاهی، شاغل و دارای پایگاه اجتماعی و اقتصادی مناسبی هستند. این دسته از زنان تلاش می‌کنند با ارتقاء تحصیلات، مهارت-آموزی و افزایش توانمندی‌ها، از خود تصویر یک زن مستقل، خودساخته و با اراده ارائه کنند. به عبارتی تا حدی با این ایده غالب در نئولیبرالیسم، که افراد ترجیح می‌دهند تنها باشند و روابط خود را با توجه به اولویت‌های خود تعریف و محدود کنند، همراهی می‌کنند. در مقابل زنان تنهازیست اجباری، افرادی هستند که خواسته و ناخواسته ازدواج نکردند و مجرد مانده‌اند که به دلیل فشارهای خانوادگی مجبور به جدا شدن از خانواده شده‌اند و یا با از دست دادن والدین و مهاجرت اجباری و ... در زندگی تنها مانده‌اند. آنها آمادگی کمتری برای مدیریت زندگی تک‌نفره دارند و در انتظار تغییر شرایط زندگی فعلی خود هستند و ازدواج را راهکار مناسبی در این زمینه می‌دانند.

واژگان کلیدی: تنهازیستی، سبک زندگی، انتخاب، اجبار و پدیدارشناختی.

۱. دانش‌آموخته رشته جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی مقطع دکتری؛

p.fallah1361@gmail.com

۲. عضو هیئت علمی مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم؛ av3kazemi@gmail.com

۳. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز؛ fa.torkaman@iauctb.ac.ir

مقدمه و طرح مسأله

این روزها زندگی تک‌نفره یکی از راه‌های کسب استقلال و حصارکشی حریم شخصی است. در واقع، امروزه تنها زندگی کردن به عنوان شیوه‌ای از زندگی است که گرایش به آن، در میان گروه‌های مختلف اجتماعی رو به افزایش است. به طوری که در طول چند سال اخیر سهم افراد مجرد به‌ویژه زنان در میان خانواده‌های تک‌نفره قابل توجه بوده است. به طوری که یافته‌های پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های جوانان که در سال ۱۳۹۹ نشان می‌دهد، ۵۸٫۸ درصد جوانان تمایل دارند که تنها زندگی کنند. همچنین بر اساس بررسی‌های مرکز آمار ایران، «تجرد قطعی که در سال ۱۳۷۵ برای مردان حدود ۱/۱ درصد و برای زنان ۱/۲ درصد بوده، در سال ۱۳۹۵ به ۲/۳ درصد برای مردان و ۳/۷ درصد برای زنان رسیده است؛ این آمار نشان می‌دهد، روند افزایشی تجرد قطعی در زنان، بسیار بیشتر از مردان بوده است به طوری که طی سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵ این شاخص برای مردان، حدود دو برابر، اما برای زنان بیش از سه برابر بوده است. همچنین آمار خانوارهای تک‌نفره، به نسبت کل خانوارهای کشور در سال ۸۵، ۵/۲ درصد بوده که این عدد در سال ۹۵ به ۸/۵ درصد رسیده است. در واقع در سال ۸۵ بیش از ۸۸۰ هزار خانوار تک نفره در کشور مورد شمارش قرار گرفته بود که این رقم در سال ۱۳۹۵ به بیش از دو میلیون نفر رسیده است که ۶۶/۴ درصد از کل خانوارهای تک‌نفره، زن سرپرست هستند» (سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵). زنان مجردی که به دلایل خواسته و ناخواسته همچون شیوه توسعه ناموزون در جامعه، ساختارهای اقتصادی نابرابر، فشارهای خانوادگی و فضاهای ایدئولوژیک در ایران مجرد مانده‌اند و ازدواج نکرده‌اند را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد؛ مجردانی که به اختیار خود از خانواده جدا شده و تنها راه رسیدن به استقلال را در ازدواج نمی‌بینند. آنها در جست‌وجوی اختیار، آزادی عمل بیشتر و استقلال در افکار و رفتار خود شیوه‌ای جدید از زندگی را در پیش می‌گیرند که محوریت آن فرد است. دسته دوم مجردانی هستند که خواسته و در بیشتر موارد ناخواسته، موفق نشدند ازدواج کنند، آن‌ها، با خانواده خود زندگی می‌کردند اما با مرگ والدین و یا مهاجرت اجباری در زندگی تنها شده‌اند و یا به دلیل فشار خانواده و شرایط نامساعد خانوادگی مجبور به جدا شدن از خانواده شده‌اند.

آنچه در این مطالعه مدنظر است به دست آوردن تصویری واقعی و روشن، از دخترانی است که با زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی متنوع و انگیزه‌های مختلف در ادامه گذران دوران مجرد خود، به‌اجبار یا اختیار از خانواده جدا شده و تنها زندگی می‌کنند. از این‌رو مناسبات تعاملی و پیوندهای اجتماعی، فرایندهای ذهنی و عملی تصمیم‌گیری در خصوص تنها زندگی کردن، تجربیات زیسته زنان در تنهایی و ... همه و همه ابعادی از پدیده تنهازیستی است که نیازمند فهم عمیق‌تر از طریق افرادی هستیم که خود بازیگر نقش اصلی آن هستند.

با وجود این، مطالعات انجام شده در این زمینه تفکیک و تمایزی میان تنهازیستان اختیاری و اجباری قائل نشده است و در بیشتر مواقع با نگاهی آسیب‌شناختی به مطالعه این موضوع پرداخته‌اند. از سوی دیگر، به رغم تغییرات جمعیتی و افزایش خانوارهای تک‌نفره، به دلیل حاکمیت حساسیت‌های فرهنگی و اجتماعی، نهاد خانواده در ایران، زندگی انفرادی در عرصه عمومی بازنمایی جدی نشده است و در مورد تجربه تنهازیستی شواهد علمی تجربی چندانی موجود نیست. لذا برای شناخت و فهم بهتر تنها زندگی کردن دختران مجرد، لازم است بدون پیش‌پنداشته‌های هنجاری و ارزش‌گذاری جنسیتی، تنها زیستی را مطالعه کرد. بر همین اساس در این پژوهش، سعی شد به فهم پدیدارشناسانه تجربه تنهازیستی در بین زنان هرگز ازدواج نکرده شهر تهران دست یافته و در پی پاسخ به این سؤال بوده‌ایم که اجبار و اختیار چه نقشی در تجربه تنها زندگی کردن زنان تهرانی دارد؟ و به‌طور کلی اشتراک و افتراق تجربه تنهازیستی، در دو نوع اجباری و اختیاری آن، کدامند؟

پیشینه تجربی

تنها زندگی کردن به شیوه اجباری از گذشته‌های دور وجود داشته و دارد. از این‌رو افزایش و کاهش آن، بیشتر بسته به شرایط خانوادگی و اجتماعی است. اما تنها زندگی کردن اختیاری، پدیده‌ای نسبتاً جدید است. با وجود این، پژوهش‌های تجربی چندانی در این زمینه انجام نشده است و مطالعات انجام شده داخلی، بیشتر حول بحث‌های مربوط به هنجارمندی ازدواج، علل افزایش سن ازدواج و تجربه زیسته و درک زنان ازدواج نکرده از مجرد و مسائل مربوط به آن بوده و کمتر، به تنهازیستی و ابعاد مختلف آن پرداخته است. با این حال تلاش شد به برخی از پژوهش‌هایی که در رابطه با موضوع مطالعه حاضر انجام شده و به موضوع

تحقیق نزدیک است اشاره شود. به طور نمونه ازجمله پژوهش‌هایی که در خصوص مسائل و تجربه زیسته دختران مجرد انجام شده مطالعه قادرزاده و غلامی (۱۳۹۶) است که با روش نظریه بنیاد و مطالعه بر دختران مجرد ۲۵ تا ۴۷ سال که با خانواده زندگی می‌کنند در شهر ایلام حکایت از حضور پدیده داغ ننگ اجتماعی مجرد دارد. این پژوهش نشان می‌دهد دختران مجردی که با خانواده زندگی می‌کنند به دلیل زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی در معرض محرومیت و انزوای شدید قرار دارند. از این رو، نه تنها استقلال ندارند، بلکه به دلیل حاکمیت کلیشه‌های جنسیتی، عدم استقلال خود را امری بدیهی تلقی می‌کنند.

همچنین پژوهش معمار و یزدخواستی (۱۳۹۴) با مطالعه پدیدارشناسانه بر روی دختران مجرد ۳۰ تا ۴۹ ساله شاغل که با خانواده زندگی می‌کردند نشان می‌دهد اشتغال و تحصیلات، امکان رشد فردی و اجتماعی و مقاومت در برابر کلیشه‌های جنسیتی و درک نابرابری‌های جنسیتی در خانواده و محیط کار برای دختران مجرد شاغل فراهم می‌کند.

از سوی دیگر، تحقیق دختران مجرد و زنان متأهل ۲۵ تا ۴۴ ساله در برخی مراکز استان‌ها توسط حبیب‌پور و غفاری (۱۳۹۰) با روش پیمایش، نیز بر نقش تحصیلات بر مجرد دختران تأکید می‌کند و معتقدند دخترانی که دچار تأخیر در ازدواج می‌شوند به‌ویژه آنها که تحصیلات بالاتری دارند هزینه‌های ازدواج را بیش از فایده‌های آن می‌دانند و ازدواج را مانع پیشرفت در کار و شغل خود می‌پندارند.

در خصوص موضوع خانواده‌های تک‌نفره و زندگی مجردی می‌توان به مطالعه جواهری و هلالی ستوده (۱۳۹۵) اشاره کرد که با مرور نظام‌مند یافته‌های پژوهشی در سال‌های ۷۵ تا ۹۰ نشان می‌دهد تحصیلات دانشگاهی و نرخ بالای مشارکت اقتصادی، دو ویژگی زنان مجرد هرگز ازدواج نکرده است. در واقع این گروه از زنان مجرد، نه تنها برای جامعه بار تکفلی ایجاد نمی‌کنند بلکه به واسطه برخورداری از تحصیلات تخصصی، شغل و رفاه نسبی اغلب دارای نقشی فعال و مؤثر هستند، از این رو گاهی خانواده‌ها، به حمایت‌های مالی آنها تکیه دارند.

علی‌آبادی و سراج‌زاده (۱۳۹۴) نیز با استفاده از روش پدیدارشناسانه و مصاحبه با ۲۶ نفر از دختران تک‌زیست و ۱۲ نفر از دختران مجردی که با وجود سن بالا ازدواج نکرده و همراه خانواده زندگی می‌کردند؛ دلایل اجتماعی مؤثر در گرایش دختران تهرانی به تنه‌زیستی را قواعد و قوانین خانوادگی، عناصر نوسازی و تفکرات نوگرا در بین دختران و در نتیجه استقلال و

خودمختاری رفتاری دختران، روابط با جنس مخالف و آشنایی با دخترانی که به صورت تنها زندگی می‌کنند، شکاف نسلی و کشمکش‌های بین نسل جوان و گذشته، استفاده از رسانه‌های جمعی و متعاقب آن ظهور اندیشه‌ها و تفکرات نوگرا (فردگرایی، برابری، آزادی‌خواهی، انتقادگرایی، روحیه دموکراتیک، عرفی شدن باورها، علم‌گرایی و تخصص‌گرایی)، برشمرده‌اند. همچنین در پژوهش پاپی‌نژاد و کرمی (۱۳۹۱) زمینه‌های تک‌زیستی دختران مجرد بررسی شده که با انجام مصاحبه با دختران تک‌زیست تهرانی، مهم‌ترین زمینه تنها زندگی کردن را شرایط نامساعد خانوادگی برشمرده که شامل فوت یا طلاق والدین، بالارفتن سن ازدواج، رهایی از فشار خانواده، فرار از ازدواج اجباری، رهایی از مشکلات خانواده گسترده، فرار از خانواده نابسامان، تغییر و تقلیل در کارکردهای خانواده، بحران عاطفی در خانواده است.

در خصوص پژوهش‌ها و مطالعات در دیگر کشورها نیز می‌توان به پژوهش کانچان گاندی ۱ (۲۰۱۶) اشاره داشت که با مطالعه بر چهار گروه از زنان (بیوه، مطلقه، هرگز ازدواج نکرده و زنان رهاشده) در هند بیان می‌کند اضطراب و تشویش فرهنگی، بی‌توجهی، ظلم، انکار، محرومیت و خشونت مردسالارانه بیش‌ازحد، نسبت به زنان مجرد وجود دارد و بخش عمده‌ای از محرومیت‌های اجتماعی از گذشته تا به امروز وجود داشته است.

بند وینترشتاین و مانچیک ریمون ۲ (۲۰۱۴) نیز در تحقیقی پدیدارشناسانه با مطالعه تجربه سالمندی افراد هرگز ازدواج نکرده بالای ۶۰ سال نشان دادند با وجود تغییر منافع اقتصادی و اجتماعی ازدواج در نیم قرن گذشته، ممکن است ازدواج مانند قبل، دیگر یک ضرورت نباشد، باین‌حال هنجارهای فرهنگی هنوز هم امر ازدواج را ترغیب و تشویق می‌کنند.

یافته‌های تحقیق تجربی رزیتا ابراهیم و زهرا حسن ۳ (۲۰۰۹) نیز بر اهمیت ازدواج و تشکیل خانواده تأکید می‌کند. آنها با مطالعه زنان هرگز ازدواج نکرده بالای ۳۰ سال نشان دادند زن ایده‌آل در جامعه مالزی با ازدواج و در نهاد خانواده تعریف می‌شود. ازاین‌رو دختران مجرد به دلیل عدم ایفای نقش همسر و مادری طرد شده و در موقعیت حاشیه‌ای قرار می‌گیرند.

1. Kanchan Gandhi
2. Band-Winterstein, T & Carmit Manchik-Rimon
3. Rozita Ibrahim & Zaharah Hassan

از سوی دیگر مطالعاتی نیز در خصوص تجربیات زیسته افراد مجرد که با خانواده و یا مستقل زندگی می‌کنند انجام شده است از جمله؛ پژوهش سیویکل و همکاران ۱ (۲۰۰۵) که بر روی زنان ازدواج نکرده ۷۰ تا ۷۵ سال در استرالیا در دو مقطع زمانی و به صورت طولی انجام شده و نشان می‌دهد هیچ شواهد تجربی مبنی بر مشکلات جسمی و روحی- روانی بیشتر زنان ازدواج نکرده نسبت به افراد متأهل، وجود ندارد و حتی تجربیات و فرصت‌های زندگی مجردی و مستقل، آنها را برای گذران دوران سالمندی موفق و پربار آماده می‌کند.

همچنین سوزان کروپتون ۲ (۱۹۹۴) با مطالعه آمارهای ثبتی، در مقاله خود با عنوان «تنه‌ازیستی بزرگسالان ۳» ضمن تأکید بر افزایش دو برابری خانوارهای تک‌نفره، رشد تنها زیستی را پدیده‌ای اقتصادی نمی‌داند و استدلال می‌کند نسبت کسانی که به تنهایی زندگی می‌کنند به طور پیوسته در زمانی که درآمد واقعی بهبود نیافته افزایش داشته است. از این رو دلایل رشد در ایجاد خانواده‌های انفرادی را در تغییر نگرش، انتظارات و سبک زندگی می‌داند.

مرور پژوهش‌های انجام شده نشان می‌دهد، کماکان تأخیر در ازدواج یا مجرد ماندن در ایران و کشورهای کمتر توسعه‌یافته به عنوان مسئله و یکی از موضوع‌های مورد مطالعه پرتکرار در تحقیقات انجام شده است که حکایت از حاکمیت ایدئولوژی ازدواج و خانواده-گرایی دارد. از سویی پژوهش‌های انجام شده در خصوص تنه‌ازیستی به نسبت میزان رشد آن، قابل توجه نیست به‌ویژه که تفکیک و تمایزی میان انواع تنه‌ازیستی در میان گروه‌های مختلف اجتماعی انجام نشده است. با وجود این، افزایش سن ازدواج، کاهش میزان ازدواج، افزایش طلاق، افزایش تحرک جغرافیایی، فرار از فشارهای اجتماعی و خانوادگی، تفکرات نوگرایانه، فردگرایی، کسب استقلال و اختیار عمل و ... از دلایل تنها زندگی کردن ذکر شده است. به‌طور کلی به نظر می‌رسد در پژوهش‌های داخلی ضمن توجه به قلت مطالعات تجربی، بیشتر بر دلایل و زمینه‌های این شیوه از زندگی و اشکال جدید خانواده تأکید شده و نگاه آسیب‌شناختی بر این مطالعات سایه انداخته است. درحالی‌که در مطالعات خارجی تأکید بیشتری بر تجربه زیسته و زیست جهان افرادی که تنها زندگی می‌کنند شده است.

1 . Julie Cwikela,b, Helen Gramotnevc, Christina Lee

2 . susan Crompton

3 . Adults living solo

مطالعات نظری

تحولات ارزشی و هنجاری در دهه‌های اخیر، تغییر الگوی سنی ازدواج، افزایش نرخ طلاق، کاهش نرخ باروری، افزایش تحصیلات و مشارکت اقتصادی زنان، جهان معنایی جدیدی را خلق کرده و اثرات گسترده‌ای بر مناسبات اجتماعی و خانوادگی سنتی گذاشته است. از این رو به رغم حاکمیت ایدئولوژی ازدواج، نگرش به ازدواج و کارکردهای آن تغییر کرده و در پی آن «خانواده» در دهه‌های اخیر هم به لحاظ مفهومی و هم به لحاظ شکلی، تغییرات گسترده‌ای را به خود دیده است. چنین تحولات و دگرگونی‌هایی در حوزه خانواده، تفکر و نظریه‌پردازی درباره آنها را نیز دستخوش تغییری اساسی کرده است که در این مطالعه سه موضع کلی و البته متعارض را آورده‌ایم.

گروه اول معتقدند حوزه روابط شخصی و خانوادگی در دهه‌های اخیر به‌طور کلی دستخوش دگرگونی‌های عمیقی شده است. آنها نگران فروپاشی خانواده و سنت‌های خانوادگی‌اند. نظریه‌پردازی از جمله باومن (۲۰۰۱، ۲۰۰۳، ۲۰۰۵)، پاتنام (۲۰۰۰)، بلا و دیگران، (۱۹۸۵) و بک و بک‌گرنشیم (۱۹۹۵) افزایش تنه‌زستی را نشانه کاهش ارتباط و تعاملات افراد و تهدیدکننده زندگی خانوادگی و همبستگی اجتماعی می‌دانند و با دیدگاهی بدبینانه، معتقدند که تضعیف پیوندهای سنتی به فروپاشی چارچوب‌های اخلاقی منجر خواهد شد. از این رو افراد را به حفظ حرمت ساختارها و ارزش‌های هنجاری فرامی‌خوانند. این چشم‌انداز که تصویر تاریکی از آینده روابط انسانی و جامعه ترسیم می‌کند، مدعی است که سنت‌زدایی و در پی آن، فردی‌شدن، ارزش‌ها و هویت‌های مرتبط با زندگی خانوادگی را کاهش داده است.

موضع دیگری توسط نظریه‌پردازی مانند گیدنز (۱۹۹۲)، بکر و چارلز (۲۰۰۶)، روزنهییل (۲۰۰۷) و بودجن (۲۰۰۸) اتخاذ شده است که معتقدند روند تنه‌زستی نشان‌دهنده دموکراتیزه شدن حوزه خصوصی است. آنها ظرفیت‌های مثبتی در این تغییرات می‌بینند و مدعی‌اند تنوع و تکثر بیشتر سبک‌های زندگی، دموکراتیزه شدن روابط شخصی را در پی خواهد داشت. به عبارتی تنه‌زستی را به عنوان یک تغییر رهایی‌بخش در راستای دموکراتیک کردن زندگی شخصی می‌دانند و معتقدند زندگی انفرادی نه تنها باعث کاهش روابط بین فردی نمی‌شود، بلکه بنیان‌های دموکراتیک و جدیدی را می‌سازد که در این

بنیان‌ها روابط برابر می‌تواند پایدار باشند (گیدنز، ۱۹۹۲، بکر و چارلز، ۲۰۰۶، روزنهییل، ۲۰۰۷، بودجون، ۲۰۰۸). در میان گروه دوم توافق کلی وجود دارد که نوع روابط و صمیمیت در معرض تحول قرار گرفته است، اما تغییر آن را در جهت مثبت می‌دانند که به موجب آن، فشارهای اجتماعی نقش‌ها و روابط جنسیتی کاهش پیدا کرده و افراد از تقیدات سنتی و جنسیتی قبل رها می‌شوند. به عبارت دیگر سنت‌زدایی، از بین بردن قواعد جنسیتی و بی-ثبات‌سازی پایگاه‌های سنتی هویت، مانند جنسیت و تمایلات جنسیتی، میزان قابل توجهی از اختیار و آزادی را برای اعمال انتخاب فردی در شیوه‌های جنسیتی و رابطه‌های فراهم کرده است (بودجون، ۲۰۰۸، بکر و چارلز، ۲۰۰۶، روزنهییل، ۲۰۰۷، گیدنز، ۱۹۹۲). در واقع این گروه از نظریه‌پردازان موافق تحولات خانواده و ظهور شکل‌های نوین سبک زندگی و ایدئولوژی تغییر هستند. آنها با حمایت از سبک‌های جدید زندگی، معتقدند همبستگی اجتماعی بر اساس احترام متقابل به حقوق فردی تقویت می‌شود و بر آزادی، قدرت انتخاب و برابری بیشتر تأکید می‌کنند و همسو با لیبرالیسم، مدعی می‌شوند که می‌توان برابری و عدالت در روابط شخصی را از حوزه‌های گسترده‌تر سیاسی و اقتصادی منفک کرد؛ بدین معنا که دموکراتیزه شدن روابط در خانواده را نوعی تحول حوزه خصوصی لحاظ می‌کنند که به‌رغم بی‌عدالتی و تبعیض در عرصه عمومی اتفاق می‌افتد.

گروه سوم از نظریه‌پردازان نیز وجود دارند که توسط افرادی مانند جیمسون (۱۹۹۹، ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰) مطرح می‌شود که معتقد است در خصوص تغییرات در حوزه خصوصی اغراق شده است و استفاده بک، باومن و گیدنز از فردگرایی، برای نشان دادن گرایش به تنهازیستی، برداشت و انعکاسی واقعی از تجربه زندگی انفرادی نیست (جیمسون، ۲۰۰۹). جیمسون هر دو ادعای فروپاشی و دموکراتیزه شدن را رد می‌کند و بر این باور است افرادی که تنها زندگی می‌کنند نه یک گروه همگن و نه یک جمعیت گسسته هستند، بلکه از نظر ویژگی‌ها، از کسانی که با دیگران زندگی می‌کنند متمایز هستند.

این تفسیرهای متفاوت از روابط شخصی در جهان معاصر می‌تواند پیامدها و دلالت‌های پژوهشی متفاوتی درباره تنهازیستی ایجاد کند. هر یک از این رویکردها، تنها زندگی کردن و شبکه ارتباطی افراد را بر مبنای گرایش‌های سیاسی و ایدئولوژیک خاصی درک و تحلیل می‌کنند. با همه این تنوع نظریه و دیدگاه‌های مختلف، آنچه از میان روایت‌های

دختران مجرد مورد مطالعه‌ای که سال‌هاست تجربه زندگی تنها را دارند و با مزایا و مسائل آن دست به گریبانند می‌توان این‌گونه برداشت کرد هر زن تنهازیست درنهایت منحصربه‌فرد و زیست جهان و تجربیات زیسته خاص خود را دارد که در این پژوهش معیار تفکیک ما بر اساس نقش اختیار و اجبار در تنهازیست شدن است.

روش‌شناسی

در این پژوهش، رویکرد پدیدارشناسی انتخاب شد زیرا درصدد دستیابی به معانی ذهنی افراد از پدیده‌های اجتماعی است و از آنجایی که بر معانی بینادذهنی افراد تأکید می‌کند می‌تواند در دستیابی به دانشی عینی در این زمینه کمک کند. همچنین از طریق درک این منطق درونی است که می‌توان ماهیت پدیده‌ها را بازشناسد و معانی را آن‌چنان‌که در زندگی روزمره زیسته می‌شوند، آشکار نماید. در واقع پدیدارشناسی، مطالعه پدیده‌های تجربه شده توسط انسان‌ها در متن اجتماعی زندگی روزمره‌شان هستند که در آن، پدیده از منظر آنهایی که آن را تجربه می‌کنند اتفاق می‌افتد. پژوهش پدیدارشناسی درصدد آشنایی‌زدایی از جهان روزمره است؛ بنابراین «محقق داده‌ها را از اشخاصی که تجربه‌ای از پدیده دارند، جمع‌آوری می‌کند و توصیفی جامع از ماهیت تجربه برای همه افراد می‌پروراند. این توصیف شامل «آنچه» آنها تجربه نموده و «چگونه» آنها تجربه کرده‌اند، می‌شود» (کرسول، ۱۳۹۱: ۵۸). این پژوهش نیز در پی دستیابی به درک عمیق‌تری از تجارب زیسته روزمره، شیوه زندگی و اشتراکات و تفاوت‌های زنانی است که به اجبار یا اختیار تنها زندگی می‌کنند. در پژوهش پیش‌رو با توجه به اهداف و موضوع مورد مطالعه، از پدیدارشناسی تفسیری یا هرمنوتیکی بهره جستیم. چراکه نه به دنبال توصیف صرف یک پدیده و نه تفسیر کاملاً یک‌جانبه موضوع مورد مطالعه هستیم، بلکه به دنبال تعامل دوسویه بین پژوهشگر و موضوع مورد مطالعه (تنهازیستی زنان) برای درک بهتر پدیده و تفسیر مبتنی بر این درک بوده‌ایم. از این‌رو با همه این ویژگی‌ها و مختصات، برای درک تنهازیستی زنان با فرض ناممکن بودن تعلیق باورهای شخصی و پذیرش پایان‌ناپذیری تفاسیر، به سراغ پدیدارشناسی تفسیری رفته‌ایم تا با دسترسی به لایه‌های زیرین تجربه ذهنی زنان تنهازیست به درک ماهیت واقعی چیزها، آن‌چنان‌که زنان مورد

مطالعه آن‌ها را درک می‌کنند، برسیم و با توجه به یافته‌های به‌دست‌آمده از مصاحبه با زنان مورد مطالعه، تفسیر و تحلیل خود را از تنهازیستی زنان ارائه دهیم.

نمونه‌گیری در این تحقیق از نوع نمونه‌گیری معیار-محور یا هدفمند بوده است. البته که در این مطالعه به دنبال تعمیم‌پذیری یافته‌ها نبوده و صرفاً توصیفی از جامعه مورد مطالعه که دختران هرگز ازدواج نکرده بالای ۴۰ سال که حداقل سه سال در تهران تنها زندگی می‌کنند مدنظر است. همچنین تلاش شد افراد متنوع از گروه‌های مختلف اجتماعی در نمونه جای گیرند و در مجموع ۲۸ مصاحبه انجام شد. ابزار گردآوری اطلاعات، مصاحبه‌نامه ساختار نیافته بوده است. با توجه به اهداف مدنظر در این تحقیق، مشارکت‌کنندگان تحقیق را بر اساس اختیاری و اجباری بودن تنها زندگی کردن آن‌ها به دو دسته تفکیک کردیم که از این میان ۱۹ زن تنهازیست اختیاری و ۱۰ زن تنهازیست اجباری هستند. از آنجا که در تحقیقات کیفی تعداد نمونه را اشباع یافته و اطلاعات تعیین می‌کند با توجه به مصاحبه‌های انجام شده، در زندگی زنان تنهازیست اختیاری، با تنوع و یافته‌های جدید و بیشتری مواجه بودیم لذا این دلیل سبب شد با نمونه‌های بیشتری در این گروه مصاحبه کنیم هرچند پیدا کردن زنان تنهازیست اختیاری با توجه به شروط چهارگانه دشوارتر بوده است. تجزیه و تحلیل یافته‌ها با تأکید بر روش اسمیت برای کشف و فهم تجربه زیسته زنان تنهازیست بوده است. به طوری که در مرحله اول با خواندن و بازخوانی مکرر متون مصاحبه، موضوعات مهم مشخص شده و سپس در مرحله بعد، تم‌هایی که مشخص‌کننده هریک از بخش‌های متن است تعیین و برجسب زده شد. در آخر تم‌های استخراج شده مشابه، در یک خوشه قرار گرفته و به هر خوشه یک عنوان داده شد که حاصل آن در جدول شماره ۳ آورده شده است.

جدول شماره ۱: مشخصات زنان تنهازیست اختیاری مشارکت کننده در تحقیق

سن	تحصیلات	وضعیت اشتغال	شغل پدر	وضعیت مسکن	شهر محل تولد	مدت زمان تنها زندگی کردن
۴۰	کارشناسی ارشد MBA	کارمند بانک	بازنشسته	مستأجر	بندر انزلی	۸
۴۱	کارشناسی ارشد حقوق	دفتر نشریه	وکیل بازنشسته	مالک	تهران	۹
۵۶	دکترای مردم‌شناسی	هیأت علمی پژوهشکده	تاجر (فوت شده)	مالک	تهران	۵
۴۷	کارشناسی ارشد مدیریت	عضو هیأت مدیره شرکت	کارمند بازنشسته	مالک	تهران	۱۷
۴۰	دکترای جنین‌شناسی	تکنسین آزمایشگاه و مدرس دانشگاه	باغدار	مستأجر	شمال کشور	۸
۴۱	کارشناسی ارشد تاریخ	کارمند شهر کتاب	آزاد	مستأجر	سمنان	۶
۴۰	کارشناسی ارشد روان‌شناسی کودکان	روانشناس	لحاف‌دوز	مستأجر	نجف‌آباد	۱۰
۵۲	دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی	بازنشسته/ دانشجو	-	-	زاهدان	۱۰
۴۲	کارشناسی ارشد حقوق زن در اسلام	بیکار	فروشنده لوازم خانگی (فوت شده)	مالک	اهواز	۶
۵۲	کارشناسی ارشد مردم‌شناسی	دانشجو	نظامی بازنشسته	مستأجر	تهران	۱۵
۳۹	کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری	کارمند شهرداری	پزشک	مستأجر	تهران	۱۳
۴۳	کارشناسی ارشد فلسفه	پژوهشگر و تسهیل‌گر	کشاورز	مستأجر	کرمانشاه	۲۰
۵۲	کارشناسی ارشد روانشناسی	مشاوره تحصیلی	بازاری (فوت شده)	مالک	تهران	۲۰
۴۸	کارشناسی زبان و ادبیات فارسی	ویراستار	کارمند بازنشسته	مستأجر	تهران	۲۴
۵۲	دکترای جامعه‌شناسی	مدرس دانشگاه	؟ (فوت شده)	مالک	تهران	۱۴
۴۷	کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی توریست	معلم	کارگر (فوت شده)	مالک	تهران	۷

جدول شماره ۲: مشخصات زنان تنه‌ازبست اجباری مشارکت‌کننده در تحقیق

سن	تحصیلات	وضعیت اشتغال	شغل پدر	وضعیت مسکن	شهر محل تولد	مدت زمان تنها زندگی کردن
۴۰	کارشناسی زبان و ادبیات عرب	مربی مهدکودک	کشاورز (فوت‌شده)	مستأجر	بروجرد	۶
۵۸	کارشناسی مشاوره تحصیلی	بازنشسته	کارمند بازنشسته (فوت‌شده)	مالک	تهران	۱۳
۶۰	کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی	بازنشسته	معلم بازنشسته	مالک	جلفا	۱۵
۵۲	کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی	معلم	مغازه‌دار (فوت‌شده)	مالک	تهران	۴
۵۵	کارشناسی ارشد روانشناسی	معلم	رئیس قطار (فوت‌شده)	مالک	تهران	۲
۴۷	کارشناسی ارشد مترجمی زبان انگلیسی	کارمند دانشگاه	مغازه‌دار (فوت‌شده)	مالک	تهران	۲
۵۱	کارشناسی ارشد مدیریت رسانه	کارمند	راننده (فوت‌شده)	مستأجر	تهران	۵
۶۰	سوم ابتدایی	خانه‌دار	کارگر (فوت‌شده)	مالک	تهران	۱۵
۴۷	کارشناسی ارتباطات	کار پاره‌وقت	کارگر (فوت‌شده)	مستأجر	تهران	۸
۵۴	کارشناسی ارشد مترجمی زبان انگلیسی	کارمند	نظامی بازنشسته	مالک	تهران	۱۷
۵۴	دوم راهنمایی	بیکار	کارگر بازنشسته (فوت‌شده)	مالک	تهران	۱۳
۴۱	دیپلم	بیکار	کارگر بازنشسته (فوت‌شده)	مستأجر	تهران	۱۰

یافته‌های پژوهش

درواقع، این مطالعه به کشف پیچیدگی‌ها و چالش‌های تنه‌ازبستی زنان در جامعه می‌پردازد که به انتخاب خود و یا به‌ناچار تنها زندگی می‌کنند. یکی از محورهای مورد مطالعه، شناسایی

پیوند میان تنه‌ایستی و انتخاب است. بدین معنا که از سویی با دختران مجردی مواجه هستیم که تنها زندگی کردن را انتخاب کرده‌اند و در آن‌سو، افراد مجردی هستند که به دلایلی غیرانتخابی و به‌ناچار تنها زندگی می‌کنند. بر همین اساس زنان تنه‌ایست مورد مطالعه را به دو گروه؛ تنه‌ایستان اختیاری و تنه‌ایستان اجباری تقسیم کرده و به توصیف جداگانه هر کدام می‌پردازیم. هرچند احتمالاً دسته‌بندی‌های دیگری نیز از زنان تنه‌ایست از منظری دیگر و متفاوت می‌توان داشت اما در این مطالعه این دو گروه مدنظر بوده است.

جدول شماره ۳: تم‌های اصلی و فرعی استخراج شده از مصاحبه‌ها به تفکیک نوع

تنه‌ایستی

تم‌های اصلی		تم‌های فرعی		
زمینه‌های تنه‌ایستی		تنه‌ایستی اجباری	تنه‌ایستی اختیاری	
		<ul style="list-style-type: none"> - از دست دادن والدین - مهاجرت‌های اجباری - تبعیض و فشار خانواده 	<ul style="list-style-type: none"> - تحصیلات دانشگاهی - زندگی خوابگاهی - اشتغال و استقلال اقتصادی - رخدادهای ناپهنگام زندگی 	
ازدواج و تشکیل خانواده		<ul style="list-style-type: none"> - مصلحت‌تجرد و ضرورت ازدواج - موافق ازدواج و مجرد ماندن غیر دلخواه 	<ul style="list-style-type: none"> - مجرد ماندن دلخواهانه - موافق ازدواج و مجرد ماندن غیر دلخواه 	
شبکه روابط	خانواده	<ul style="list-style-type: none"> - روابط صمیمانه و وابستگی عاطفی زیاد به خانواده - ارتباط عاطفی قوی با دیدارهای اندک 	<ul style="list-style-type: none"> - ارتباط مستمر و حمایت‌گرانه - روابط ترک‌خورده و ضعیف با خانواده 	
	دوستان	<ul style="list-style-type: none"> - شبکه دوستی فعال - شبکه دوستی معمولی 	<ul style="list-style-type: none"> - شبکه دوستی فعال - شبکه دوستی معمولی 	
نگرش به تنه‌ایستی		مزایا و فرصت‌ها: <ul style="list-style-type: none"> - استقلال و آزادی‌های فردی - مهارت‌آموزی و خودساختگی - آسودگی و احساس راحت بودن - رهایی از برچسب‌زنی‌ها - اجتناب از درگیر مشکلات دیگران شدن 	مشکلات و دغدغه‌ها: <ul style="list-style-type: none"> - نگرش منفی جامعه - مسئولیت سنگین زندگی - احساس تنهایی - مسائل اقتصادی - آینده‌ای مبهم 	

زمینه‌های تنه‌ازیستی

تنه‌ازیستی متأثر از زمینه‌های مختلفی است و تنه‌ازیستان اختیاری و اجباری شرایط یکسانی در این خصوص ندارند نیست. بدین معنا که برخی دختران مجرد در شرایطی قرار می‌گیرند که برای کسب استقلال و اختیار عمل بیشتر و بهبود شرایط زندگی، از خانواده جدا شده و زندگی مستقل را انتخاب می‌کنند. بعضی دیگر شرایط زندگی عمدتاً ناخواسته آنها را به سمت زندگی تک‌نفره سوق می‌دهد. در این مطالعه بر اساس گفتگو با مشارکت‌کنندگان تحقیق، تحصیلات دانشگاهی، زندگی خوابگاهی، اشتغال، تبعیض و رخدادهای نابهنگام زندگی، از دست دادن والدین، مهاجرت‌های اجباری، به عنوان عوامل و بسترهایی که در انتخاب تنها زندگی کردن دختران نقش داشته است، احصاء شده است.

درواقع، در میان زنان مجردی که به انتخاب خود، جدا شدن از خانواده و تنها زندگی کردن را انتخاب کرده‌اند، اشتغال امکان تشکیل و اداره زندگی را فراهم می‌کند، از این‌رو استقلال اقتصادی از عوامل کمک‌کننده برای کسب استقلال در زمینه‌های دیگر زندگی است. همچنین در اکثر مواقع تحصیلات، یکی از مواردی است که شرایط را برای مستقل شدن زنان مجرد هموار و تسهیل می‌کند. چراکه تحصیلات دانشگاهی علاوه بر به دست آوردن شغل و درآمد، زمینه‌ساز کسب منزلت اجتماعی زنان می‌شود و اعتماد جامعه، به‌ویژه خانواده را نسبت به آنان جلب می‌کند؛ بنابراین تحصیلات دانشگاهی در ایران برای زنان، تنها دارای ارزش آموزشی و آموختن یک حرفه نیست، بلکه ارزش اجتماعی آن است که مهم و پررنگ‌تر است. به طور نمونه مژده که ۴۰ ساله و کارمند بانک است و حدود ۱۵ سال است که با انتخاب خود تنها زندگی می‌کند، به محض قبول شدن در دانشگاه همزمان با درس خواندن به دنبال شغل و استقلال مالی بود. او می‌گوید:

همیشه مستقل بودن را دوست داشتم. تا دانشگاه قبول شدم رفتم دنبال کار. من همیشه حتی همون موقع قبل از این که کارمند بانک بشم به مامان و بابام می‌گفتم من زایل هم کار پیدا کنم می‌رم. مامان و بابام هم می‌گفتن برو. هیچ‌وقت جلوم رو نگرفتند. من خونه بابام هم آزاد بودم اما دلم می‌خواست زندگی خودم رو داشته باشم.

علاوه بر این، دختران مجردی که برای تحصیل به شهرهای بزرگ مثل تهران می‌آیند و در خوابگاه یا خانه‌های دانشجویی به دور از تعیین‌های سنتی خانواده و محیط زندگی شهر

خود، سبک زندگی جدیدی را تجربه می‌کنند. تجربه جدید زندگی سبب می‌شود کمتر حاضر هستند دوباره به محیط قبل و محل زندگی خود بازگردند. برخی از آنها ترجیح می‌دهند برای رسیدن به خواسته‌ها و اهداف شخصی، زندگی مستقل خود را ادامه دهند. حدیث ۴۶ ساله و فوق‌لیسانس دارد و ویراستار است، در این باره می‌گوید:

وقتی کنکور دادم و دانشگاه قبول شدم آمدم تهران. فقط با قبولی دانشگاه می‌تونستم پیام تهران. خیلی خوشحال بودم. دیگه دلم نمی‌خواست به شهرمون که شهر کوچیکی بود برگردم. می‌خواستم جدا باشم و به طور مستقل زندگی خودم رو داشته باشم. هر ساعتی دلم بخواد برم. هر ساعتی دلم بخواد پیام. اونا فقط به خاطر درس خوندن اجازه دادن.

گاهی نیز اتفاقات پیش‌بینی نشده و رخداد‌های ناپهنگام در زندگی، فرد را در وضعیتی قرار دهد که تنها زندگی کردن را به عنوان راهکاری برای تغییر شرایط زندگی خود انتخاب کند. در حالی که در گذشته معمول بود دختران مجرد در مواجهه با رخداد‌های نامطلوب و پیش‌بینی نشده، صبر و مدارای بیشتری کنند و با شرایط جدید خود را هماهنگ کنند که زندگی با خواهر و برادران ازدواج کرده یا خویشاوندان نزدیک یکی از همین موارد سازگاری بوده است که با تغییرات جدید، کمتر این‌گونه همزیستی‌ها مورد اقبال طرفین قرار می‌گیرد. لذا امروزه تنها زندگی کردن، از راهکارهای مورد توجه دختران مجرد برای بهتر کردن شرایط زندگی در چنین مواقعی است؛ مانند شهره که ۴۷ سال دارد (شاغل و دارای فوق‌لیسانس) با فوت مادر و تصمیم پدرش برای ازدواج مجدد، تصمیم به جدا شدن از خانواده می‌گیرد. او در این باره می‌گوید:

من اون موقع ۲۹ سالم بود و خیلی اوضاع مالی خوبی هم نداشتم. باین حال هر طور فکر می‌کردم می‌دیدم با ازدواج مجدد پدرم موندن من اونجا، نه درست هست، نه من خودم راحت هستم. چون آدم دوست داره خونه‌ش جایی باشه که احساس راحتی بکنه. نمی‌خواستم از آزادی‌ها و اختیار عملم در خونه کم بشه برای همین رفتم دنبال زندگی خودم.

می‌توان گفت، میل به آزادی‌خواهی، استقلال‌طلبی و تمایل به داشتن حریم شخصی و مدیریت فردی زندگی در انگیزه‌بخشی دختران، برای این انتخاب مهم در خصوص تغییر سبک زندگی و روی آوردن به تنها زندگی کردن مؤثر و قابل توجه بوده است، مواردی که

قبلاً کمتر وجود داشت و یا اگر هم چنین انتخابی صورت می‌گرفت، به دلیل بسته بودن فضای جامعه و حاکمیت سرسختانه‌تر هنجارهای ارزشی کمتر امکان بروز و ظهور پیدا می‌کرد. در سوی دیگر طیف، زنان مجردی هستند که تنها زندگی کردن را انتخاب نکرده‌اند، بلکه به دلیل خواسته یا ناخواسته ازدواج نکردند در ادامه زندگی به دلایلی همچون؛ مرگ والدین، مهاجرت اجباری و یا مواردی این‌چنین تنها مانده‌اند. به طور نمونه می‌توانیم از زندگی مهتاب نام ببریم که بازنشسته و ۵۵ سال دارد و مرگ والدینش، سبب تنهایی او شده است. تنهایی‌ای که تحمیلی و رنج‌آور است. او در این زمینه می‌گوید:

بعد اینکه پدر و مادرم به رحمت خدا رفتند بیشتر متوجه شرایطم شدم. قبلش خیلی نگران نبودم. الآن خیلی تنهام. وقتی خونم همش با خودم می‌گم کاش یکی اینجا بود و انقدر تنها نبودم. بعضی وقت‌ها می‌گم چقدر خوب می‌شد اگر ازدواج می‌کردم. الآن به مرحله‌ای رسیدم که شاید بعضی از خواستگارهای قبلی رو که رد کردم اگر الآن تکرار می‌شد قبولشان می‌کردم.

از سوی دیگر در برخی موارد نیز نامناسب بودن فضای خانوادگی و رفتارهای تبعیض‌آمیز، زنان مجرد را مجبور به ترک خانه پدری و جدا شدن از خانواده می‌کند. به طور نمونه مینا ۵۴ ساله و کارمند است. او ۱۷ سال است که به دلیل محدودیت‌هایی که به او تحمیل شده و شرایط نامطلوبی را در زندگی‌اش رقم زده است، مجبور می‌شود با همه نگرانی و ترس‌هایش از تنها شدن، مستقل شود. او در این باره می‌گوید:

تصمیم گرفتم برای خودم زندگی کنم. من خونه پدرم خیلی محدودیت داشتم. وقتی پزشکی در شهر دیگه قبول شدم نداشتند برم. حتی وقتی شاغل شدم، حتی وقتی از دانشگاه فارغ‌التحصیل شدم وضعیتم بهتر نشد و محدودیت‌ها کم نشد. کاملاً برعکس شرایط برادرانم. بدون شک اگر خانواده این همه من را محدود نمی‌کردند و تبعیض قائل نمی‌شدند من هیچ‌وقت از آنها جدا نمی‌شدم. الانم از وضعیت فعلی‌ام راضی نیستم. من تنهایی را دوست ندارم. مجبور شدم جدا شم.

روایت زندگی او و موارد مشابه دیگر حاکی از آن است که شرایط نامساعد زندگی خانوادگی و دشواری‌های آن، فرد را به اجبار سمت زندگی تک‌نفره سوق می‌دهد تا بتواند حداقل‌هایی از آسودگی و آزادی‌های فردی به دست آورد. به‌طور کلی در میان زنان تنهازیست اجباری، نقش تجرد در میزان تأثیرپذیری آنها از چنین شرایطی، محرز و قابل توجه است.

نکته جالب اینکه اکثر این گروه از زنان امیدوار به تغییر شرایط زندگی خود از طریق یک ازدواج مناسب هستند تا شاید از نگرانی‌ها و تلخی تنهایی فعلی زندگی آنها بکاهد.

ازدواج و تشکیل خانواده

زنان تنهازیست اختیاری مخالف این دیدگاه هستند که ازدواج تنها مسیر پیش رو و شرط به دست آوردن استقلال، است. اکثریت آنها تمایل دارند اهداف آموزشی و شغلی خود را دنبال کنند و مهارت‌های فردی را ارتقاء دهند. برای آنها حفظ وضعیت فعلی (زندگی مستقل) با همه مشکلات و دشواری‌ها نسبت به همراهی با هنجارهای حاکم در جامعه در خصوص ضرورت تشکیل خانواده و ازدواج، ارجحیت بیشتری دارد. به‌طور کلی آنها، انتخاب شیوه زندگی را حق خود می‌دانند هرچند انتخابشان، با ایدئولوژی ازدواج و خانواده حاکم در جامعه مخالف باشد به عنوان نمونه مینو بازنشسته و ۵۴ سال دارد و ۲۱ سال است که به انتخاب خود تنها زندگی می‌کند. وی تمایلی به ازدواج کردن ندارد و می‌گوید:

طبیعیه وقتی تکلیف با خودت روشنه به عمر نمی‌خوای تو خانه پدرت بمونی. مادامی که تو خانه پدرتی، دختر پدرتی و باید از قوانین تبعیت بکنی. سر یک ساعتی بری، سر یک ساعتی برگردی. درحالی که وقتی نمی‌خوام ازدواج کنم، باید زندگی خودم را داشته باشم، دیگه ۳۱ سالم یک سنی بود که می‌تونستم از پس خودم بر بیام.

البته در میان زنان تنهازیست اختیاری، با افرادی هم مواجه هستیم که مخالف ازدواج کردن نیستند، اما تاکنون موفق به ازدواج مطلوب خود نشده‌اند. این دسته از زنان، معمولاً موافق تنها زندگی کردن، برای همیشه نیستند و درواقع، در غیاب یک شریک زندگی دلخواه، مستقل زندگی کردن را انتخاب کرده‌اند. از این رو با طولانی شدن دوران مجرد و عدم ازدواج دلخواه، ترجیح داده‌اند تا مستقل زندگی کنند. سحر تکنسین آزمایشگاه و ۴۰ سال دارد. ۸ سال است که دور از خانواده و به صورت مستقل در تهران زندگی می‌کند. او می‌گوید:

من با ازدواج مخالف نیستم. چون ازدواج بهت کمک می‌کند که آرامش داشته باشی و پیشرفت کنی. اگر انتخاب درست باشد، باعث می‌شود که خوشحال‌تر باشی. اما من به شخصه حاضر نیستم با هرکسی ازدواج کنم. چون نمی‌خواهم زندگی‌ام را با یک انتخاب اشتباه خراب کنم. دلم می‌خواست مستقل باشم و حریم شخصی خودم رو داشته باشم حالا چه ازدواج کنم چه نکنم.

درواقع باید گفت ازدواج در میان زنان تنهازیست اختیاری جزو اولویت‌های ضروری زندگی آنها به شمار نمی‌رود و درواقع وجه "انتخاب" و "صمیمیت" آن اهمیت دارد.

درحالی‌که در میان زنان تنهازیست اجباری، در وضعیت فعلی، تمایل و گرایش بیشتری به ازدواج دیده می‌شود. اما با مواجهه، مشکلات مجرد و یا تنها شدن غیرمنتظره، اکثراً ازدواج را به عنوان راهکاری برای خارج شدن از شرایط کنونی در نظر می‌گیرند. ازاین‌رو تمایل دارند با فراهم شدن شرایط یک ازدواج مناسب، شرایط فعلی زندگی‌شان تغییر کند و دوره تنها زندگی کردن آنها به پایان برسد. نکته قابل توجه آن‌که اکثر افراد در روایت‌هایشان، مجرد فعلی و تنها ماندن خود را، محصول فضای فرهنگی و ارزشی حاکم بر جامعه و خانواده خود می‌دانند. به طور نمونه مهتاب ۵۵ ساله که معلم بازنشسته است، می‌گوید:

شاید یکی از علت‌هایی که من نتونستم ازدواج بکنم این بود که خانواده اصرار نمی‌کردند که باید ازدواج بکنی اما مهم‌تر از اون محیط کاری م بود. محیط کارم که همه خانم بودند و با عقایدی کاملاً بسته و از لحاظ مذهبی خشک و افراطی بودند. محیط اجتماع خیلی عامل مهمی هست. مخصوصاً برای نسل ماها که زمان جنگ تازه دوره جوانیمون بود نتونستیم آن طوری که باید جوانی کنیم. جامعه به نظر من خیلی مسئله‌ساز بود برای من. حتی دوستایی که هم‌سن من هستند ازدواج کردند، ازدواج‌های موفق‌ی نداشتند چون کاملاً سنتی و بدون شناخت اولیه بوده است.

لادن هم که ۶۰ ساله و فوق‌لیسانس دارد، می‌گوید:

در جوانی ازدواج برایم جدی نبوده. فکر می‌کنم برا این بوده که از ابتدا وقتی کوچک بودیم مامانم همیشه سعی می‌کرد در مورد شوهر کردن و ازدواج کردن این جور چیزها جلوی ما صحبت نکنه. بد می‌دونست. پدرم همین‌طور یعنی بزرگ‌ترین تشویق پدر من این بود که دختر باید درس بخونه و دکتر بشه. اصرار و فشاری به من نمی‌آوردند که باید ازدواج کنم خب نتیجه این تربیت شد که تا الان مجرد ماندم.

به نظر می‌رسد در میان افرادی که دید مثبتی به ازدواج داشته اما مجرد مانده‌اند عاملیت فردی نقش کم‌رنگی داشته است و آنها بیشتر عوامل بیرونی از جمله خانواده و جامعه را دلیل این ناکامی می‌دانند. عواملی همچون کلیشه‌های جنسیتی، نابرابری و تبعیض، حساسیت‌های فرهنگی و ایدئولوژیک از جمله مواردی بود که افراد به عنوان موانع ازدواج، از آن یاد کرده‌اند و آنها را مسبب مجرد بودن و مجرد را عامل تنهایی این روزهای خود می‌دانند.

شبکه روابط؛ خانواده و دوستان

با وجود این که زنان تنهازیست اختیاری، مدیریت زندگی خویش را به طور مستقل بر عهده می‌گیرند و به تدریج می‌آموزند که وابستگی‌های مادی خود به دیگران را کاهش دهند، همزمان حفظ ارتباط مداوم و پیوندهای عاطفی با خانواده برای آن‌ها بسیار مهم است. چه بسا ضرورت حفظ تعاملات بیشتر از قبل، احساس می‌شود و تمایل جدی زنان بر حفظ و استمرار ارتباط و تعامل با اعضای خانواده دیده می‌شود. از این رو، میزان ارتباط و تعامل، الزاماً با کیفیت و صمیمیت روابط، رابطه مستقیم ندارد. بر اساس روایت زنان تنهازیست اختیاری، روابط و رفت‌وآمد آنان با خانواده، از سه چهار ماه یک‌بار تا دیدارهای هرروزه متغیر بوده است. ماهرخ مدرس دانشگاه و ۵۸ ساله که بیش از ده سال است به انتخاب خود تنها زندگی می‌کند با خانواده‌اش و دیدارهای روزانه و منظم دارد می‌گوید:

نمی‌خواستم از خانواده‌ام خیلی دور شوم برای همین خانه‌ای نزدیک مادرم گرفتم. نه تنها در همه مناسبت‌ها و میهمانی‌ها شرکت می‌کنم بلکه هرروز، هرچند در حد چند دقیقه می‌روم و به مادرم سر می‌زنم. بیش از ۱۰ سال است که مستقل شده‌ام اما فکر نمی‌کنم صمیمیت بین‌مان با جدا شدن من کمتر شده باشد.

سحر نیز که ۴۰ ساله و در شهری جدا از خانواده زندگی می‌کند مشغله‌های کاری‌اش اجازه دیدارهای با فاصله کم را نمی‌دهد اما از نظر عاطفی ارتباط خیلی خوبی با خانواده‌اش دارد، او در این باره می‌گوید:

کلاً به خاطر شرایط سنی پدر و مادرم، مسافرت کمی برایشان سخت است و از طرفی به دلیل هوای آلوده تهران و خانه‌های کوچک این‌جا، زیاد راحت نیستند. من هم اگر شرایط کاری اجازه بدهد شاید بتوانم هر دو ماه یک‌بار به دیدنشون می‌روم.

به نظر می‌رسد زندگی کردن در شهری دیگر و دور از خانواده در نحوه تعامل و مناسبات خانوادگی عامل مؤثری تلقی می‌شود. همچنین برخی از زنان تنهازیست اختیاری نیز بودند که به دلیل مخالفت خانواده با مستقل زندگی کردن آنها، مدتی ارتباطشان با خانواده قطع بوده یا محدود شده بود اما بعد از گذشت مدتی و کسب موفقیت در مدیریت زندگی تک‌نفره، اعتماد و تحسین خانواده‌های خود را جلب کرده‌اند. از این رو باید گفت زنانی که به اختیار تنها

زیست می‌کنند به رغم جدا شدن مکانی، روابط صمیمانه‌ای با خانواده داشته و وابستگی‌های عاطفی قبلی نه تنها از بین نرفته بلکه تقویت هم شده است.

در مورد زنان تنه‌زیست اجباری بسته به ویژگی‌های فردی، زمینه‌های خانوادگی و دلایل و چگونگی تنه‌زیستی، نوع و میزان روابط زنان تنه‌زیست با خانواده تغییر می‌کند. به طور نمونه هما ۵۸ سال و بازنشسته است که بعد از دست دادن والدین خود، ارتباط بسیار محدودی با خواهر و برادران خود دارد و تعاملات او تقریباً فقط با دوستانش تعریف می‌شود. او می‌گوید:

ما خیلی باهم کاری نداریم، البته از اول هم خیلی صمیمی نبودیم. یکی از خواهرام رو که ۳۵ سال اصلاً ندیدمش. البته یک سریش جبر شرایط هست. وقتی پدر و مادرم فوت می‌کنند کانون خانواده ما از هم‌گسسته شد. بعدشم یک سری اختلاف و مسائلی پیش میاد. برا همین ترجیح دادم کلاً ارتباطی نباشه. الانم روابطمون در حد ضرورت و خیلی رسمی و محدوده.

از آنجاکه این شیوه از زندگی در میان زنان تنه‌زیست اجباری بر اساس شرایط نامطلوب و ناخواسته بوده که برخی از آنها متأثر از فضای خانوادگی افراد است از این رو در مناسبات خانوادگی آنها نیز اثرات آن دیده می‌شود. در واقع می‌توان گفت گرچه کماکان برای زنان تنه‌زیست اجباری، خانواده به عنوان نهاد حمایتگر و پشتیبان تلقی می‌شود اما فشارهای خانوادگی و مشکلاتی که سبب این سبک از زندگی غیردلخواه در میان برخی از زنان تنه‌زیست اجباری شده است بر نوع روابط و میزان صمیمیت و وابستگی‌های عاطفی اثرات منفی گذاشته است. مینا ۵۴ ساله و در آستانه بازنشستگی است که به دلیل شرایط نامطلوب جدا شده و دلخوری‌های زیادی از خانواده‌اش دارد، می‌گوید:

من در خرید وسایل خونه مادرم را با خودم می‌بردم. در همه جا دخالتش می‌دادم که فکر نکنند جدا شدنم به معنای قهر و قطع روابط است. برام مهم بود که رابطه‌م حفظ بشه. الانم هر جمعه ناهار می‌آم خونه مامانم اینا. نمی‌خوام روابطمون ضعیف شه. هرچند با هم صمیمی نیستیم. ما اما نگرانم، نگران از اینکه حالا که پدرم رو از دست دادم مادرم نیز فوت کند. الان نگرانی اصلیم اینه که اگر مادرم از دست بدم واقعاً تنها میشم. چون الان امیدم خانه پدریه.

همچنین اهمیت داشتن دوستان همراه و صمیمی نیز، در تنهازیستی بیشتر از سایر شیوه‌های زندگی احساس می‌شود و زنان تنهازیست اختیاری نقش دوستان را در زندگی خود پررنگ و مهم ارزیابی می‌کنند. این‌گونه افراد، زمان زیادی را با دوستان خود می‌گذرانند. این دسته از زنان معتقدند زیست تنها، زمینه ایجاد روابط گسترده با دوستان را ایجاد می‌کند و فرصت تجربه‌های جدید را فراهم کرده و به آنها احساس آزادی می‌دهد تا با رهاشدگی و لذت، دنیای اجتماعی خود را دنبال کنند. به‌ویژه در میان افرادی که خانواده‌هایشان در شهر دیگری زندگی می‌کنند شبکه‌های دوستی نقش پررنگ و تأثیرگذاری در زندگی آنها دارد و سهم زیادی در تعاملات و روابط اجتماعی فرد دارد. به طور نمونه رؤیا ۴۷ ساله و فوق-لیسانس دارد و ۷ سال که به انتخاب خود تنها زندگی می‌کنند، تجربه خود را در این زمینه، این‌طور بیان می‌کند:

وقتی با دوستانم هستم احساسم اینه که خودمم. راحت‌ترم. کمتر مورد قضاوت هستم. کسی غر نمی‌زنه. در کل هیچ وقت نشده با دوستانم احساس خستگی کنم چون همه باهم یکدستیم. احساس می‌کنم زنان متأهل انگار برای خودشون زندگی نمی‌کنند. فقط دارند برای دیگران زحمت می‌کشند.

روابط دوستی در میان زنان تنهازیست اجباری متفاوت است، برخی از آنها، شبکه گسترده‌ای از دوستان داشته و بعضی دیگر که تعدادشان نیز کمتر است، شبکه دوستی ضعیف‌تری دارند که همین موضوع در تشدید احساس تنهایی و نارضایتی بیشتر آنها از وضعیت زندگی فعلی، تأثیرگذار بوده است. به عنوان نمونه مارال که کارمند و ۵۲ ساله است، با فوت مادرش ناگزیر، تنها زندگی می‌کند، غیر از خواهرش که در شهر دیگری ساکن هستند دوست صمیمی ندارد. او می‌گوید:

قبلاً دوست و رفیق داشتم ولی الان هرکدام زندگی‌های خودشون رو دارند یا ازدواج کردند، یا اینکه با خانواده و پدر و مادرشان زندگی می‌کنند و کمتر با من رفت‌وآمد می‌کنند. الان خیلی تنهام. بعد از ظهرها که از سرکار می‌رم خونه خیلی بهم فشار میاد تنهایی. فقط تلویزیون نگاه می‌کنم.

به‌طور کلی مشارکت‌کنندگانی که شبکه‌های فعال دوستی را توصیف می‌کنند و حلقه بزرگی از دوستان را دارند معمولاً اظهار می‌دارند که تنهازیستی عرصه‌ای را برای آنها فراهم می‌کند که بتوانند حالت‌های متداول ارتباط متقابل و ساختارهای سنتی هویت شخصی را

بشکنند و برخی از روابط را مجدد بازتعریف کنند. به عبارتی دیگر کیفیت زندگی مستقل تک-نفره، ارتباطات اجتماعی آنها را بهبود می‌بخشد، زیرا آنها با فاصله گرفتن از هنجارهای اجتماعی درگیر روابطی هستند که برای آنها هویتی فراتر از حالت‌های متعارف فعلی ایجاد می‌کند. در واقع استقلال و آزادی‌های فردی بیشتر در زندگی اجتماعی و احساس هویت شخصی آنان نقش دارد و تنهازیستی این امکان را به آنها می‌دهد تا احساس چندبعدی بودن خود را ابراز کنند و هویتی چندوجهی را تحقق بخشند. افراد این دسته، توسط دوستان زیادی احاطه شده‌اند و چندان احساس تنهایی نمی‌کنند. اکثر افراد در این گروه، خانواده و ارتباط و تعامل با آن را به طور کامل کنار نگذاشته‌اند اما اولویت و علاقه‌مندی‌شان معاشرت و تعامل با دوستان است. همچنین زنان مجردی که خانواده‌هایشان در شهر دیگری زندگی می‌کنند (اجباری یا اختیاری)، دوستان نقش پررنگی در پر کردن خلأ رفت‌وآمد مستمر با خانواده دارند.

نگرش به تنهازیستی

به‌طور کلی زنان تنهازیست اختیاری بر مزایا و فرصت‌های تنها زندگی کردن بیشتر تأکید می‌کنند و آزادی عمل خود در کلیه امور زندگی از جمله استقلال در افکار، گفتار و رفتار برایشان اهمیت زیادی دارد. مهارت‌آموزی و خودساختگی، آسودگی و احساس راحت بودن، رهایی از برچسب‌زنی‌ها و اجتناب از درگیر مشکلات دیگران شدن از دیگر مزایای تنها زندگی کردن عنوان شده است، دلایلی که انگیزه‌ای برای دختران مجرد شده تا آنها به رغم مشکلات و سختی‌های پیش‌رو، تنهازیستی را به عنوان شیوه زندگی خود انتخاب کنند. به نظر می‌رسد این گروه از زنان، آمادگی بیشتری برای مواجه شدن با مشکلات و مسائل تنهازیستی دارند. آنها به دوران پیری و به همه امکاناتی که برای ادامه زندگی تک‌نفره در دوران سالمندی نیاز است فکر می‌کنند و با پذیرش وضعیت فعلی به دنبال راه‌حل و کم کردن مشکلات آن هستند، اما در اکثر موارد آنها را دچار نگرانی و اضطراب زیادی نمی‌کند. در واقع آنها سعی می‌کنند به جای وابستگی و اعتماد به کمک دیگران، روی داشته‌ها و توانمندی‌های حال حاضر خود حساب کنند. یاسمن ۴۱ ساله، دارای فوق‌لیسانس و شاغل است. او می‌گوید:

چرا باید نگران پیری باشم، مگه آدم‌هایی که ازدواج میکنند مطمئن هستند که تا موقع پیری با هم هستند. تنهایی ناگزیر آدم‌هاست، از کجا معلوم آن فرد متأهل، شوهرش بهش خیانت نکنه یا بچه‌اش بزرگ شه بهش سر بزنه، یا همسرش فوت نکنه. اینا ریسک‌های زندگیه. همش محتمله. به نظرم تأهل تضمینی برای رهایی از تنهایی نیست. من نگران نیستم. اصلاً نمی‌دونم چقدر عمر می‌کنم و به پیری می‌رسم یا نه.

درحالی‌که زنان تنها زیست اجباری مشکلات و مسائل تنها زندگی کردن را پررنگ‌تر ارزیابی می‌کنند و تاب‌آوری کمتری در برابر مشکلات زندگی تک‌نفره دارند. درواقع، آنها آمادگی ذهنی و روانی و چه‌بسا شرایط اقتصادی و اجتماعی لازم را برای زندگی انفرادی به‌ویژه در بدو تنها شدن، ندارند و با گذشت زمان و افزایش سن نیز بر نگرانی آنها از تنهاتر شدن افزوده می‌شود. نگرش منفی جامعه، مسئولیت سنگین زندگی، احساس تنهایی، مسائل اقتصادی و ترس از آینده، بخش اعظم دل‌نگرانی و دغدغه‌های زنان تنه‌زیست را شکل می‌دهد. این موارد در کنار هم، زمینه اضطراب و نگرانی زنان تنه‌زیست را فراهم می‌کند که بارزترین مفهوم آن ترس از تنهاتر شدن در آینده است. از این‌رو تصور نگران‌کننده از آینده، ذهنیاتی را ایجاد می‌کند که از طریق تعمیم شرایط کنونی به آینده تحمیل می‌شود و اضطراب ناشی از آن، نارضایتی و نگرانی‌های امروز زنان تنه‌زیست تحمیلی را دوچندان می‌کند. از این‌رو روایت مصاحبه‌شوندگان بر نگرانی در خصوص مواردی همچون؛ تنهاتر شدن به دلیل کاهش ارتباطات و فعالیت‌های اجتماعی، از دست دادن عزیزان و اعضای خانواده، بیماری و ناتوانی جسمی و نگرانی و اضطراب از بی‌پولی و فقر در آینده زیست تنها تأکید می‌کند. شبنم ۴۷ ساله با مدرک لیسانس از طریق کارهای متفرقه و پاره‌وقت امرار معاش می‌کند، اصلی‌ترین دغدغه‌اش را مواجهه خود تنها و بدون همراه، با ضعف جسمانی و بیماری‌های دوران سالمندی عنوان می‌کند.

بیشتر نگرانیم بیماری. گاهی اوقات فکر می‌کنم اگه آن‌زایمر بگیرم چی می‌شه؟ چه اتفاقی برام میفته. موضوع نگران‌کننده در آینده برای من همینیه. دوره پیری هست دیگه، یعنی ضعیف شدن و مریض شدن. اینکه کسی نباشه. وقتی بیمار بشم باید با بیماری خودم کنار بیام چون کسی رو ندارم و نگرانم که آیا من می‌تونم کنار بیام با این قضیه یا نه.

مهتاب ۵۵ ساله که دارای فوق لیسانس و بازنشسته است نیز دغدغه‌هایی از همین جنس دارد که باعث شده آینده برایش نگران‌کننده و ترسناک به نظر برسد. او می‌گوید:

خیلی نگران آینده هستم. آینده رو خطرناک می‌بینم چون من تک‌وتنها هستم. اگه یک اتفاقی برام بیفته، کی پیشمه؟! برای ما ها که تنها ییم به مقداری شاید نگرانی‌هاش بیشتر باشه. الان همین مقدار کمی که حقوق می‌گیرم همش مجبورم که برای آینده پس‌انداز بکنم. برا همین استرس‌ها سعی می‌کنم کمتر به آینده فکر کنم.

بحث و جمع‌بندی

به‌طور کلی باید گفت تنها زندگی کردن یک شیوه از زندگی است اما تنها شدن یک جبر است که با طولانی شدن دوران تجرد، به فرد تحمیل می‌شود. در نگاه اول و در برداشتی سطحی نگرانه از تنها زیستی؛ فردیت‌گرایی، ضد خانواده بودن، استقلال‌طلبی مطرح می‌شود و روند رو به رشد آن، این سؤال را ایجاد می‌کند که آیا تنهازیستی یک انتخاب کاملاً آزاد بوده و یا راه‌حلی برای بهبود فضای نامطلوب گریز از محدودیت‌ها و تعیین‌های سخت‌گیرانه زندگی با خانواده است؟! شرایطی که در یک سوی آن، تعیین‌های ساختاری و وضعیت نامطلوب زندگی و در سوی دیگر، مسائل و مشکلات زندگی تک‌نفره یک زن مجرد در جامعه قرار دارد. از این‌رو آنچه اهمیت دارد این است که زنان مجرد تنهازیست در زندگی روزمره خود، بیشتر درگیر احساس ننگ و طردشدگی هستند یا احساس رضایت و پذیرفته شدن از شیوه زندگی خود را تجربه می‌کنند. در واقع، اختلاف میان گفتمان غالب نئولیبرالی پیرامون انتخاب شخصی و فراگیری هنجارهای رایج ایدئولوژی ازدواج و هژمونی زندگی خانوادگی، ضرورت مطالعه و بحث در مورد اینکه زنان، فرایند تنها زیست شدن را چطور و چگونه درک و معنا می‌کنند را ایجاد می‌کند.

در تحقیق حاضر سعی شد تجربه زیسته زنانی که تنها زندگی می‌کنند و فهم آنان از این سبک زندگی مطالعه شود. بر همین اساس زنان مورد مطالعه را به دو گروه تنهازیست اختیاری و اجباری، تفکیک و تصویری از زندگی هریک بر اساس روایت‌های آنها از زیست‌تنها، ارائه شد. بر اساس روایت‌های پاسخگویان می‌توان گفت زنان تنهازیست اختیاری افرادی هستند که تنها و مستقل زندگی کردن در دوران مجردی را به انتخاب خود برگزیده‌اند. آنها اکثراً دارای تحصیلات دانشگاهی، شغل و پایگاه اجتماعی و اقتصادی مناسبی هستند و توانایی مدیریت و تنظیم زندگی مستقل و تک‌نفره را دارند و ازدواج را تنها طریق کسب

استقلال نمی‌دانند. این دسته از زنان تلاش می‌کنند با ارتقاء تحصیلات، مهارت‌آموزی و افزایش توانمندی‌ها، تصویر یک زن مستقل، خودساخته و با اراده از خود ارائه کنند. به عبارتی آنان با آگاهی جنسیتی و بازاندیشی در مورد مناسبات خانوادگی و ایدئولوژی خانواده در صدد آن هستند تا خود را از سیطره نقش جنسیتی سنتی و سلطه‌گری مردانه خارج کنند تا موجب تضعیف مشروعیت نقش‌های زنان در خانواده سنتی مردسالار شده و خود را از حاشیه به متن بکشند و در عرصه عمومی نقش‌هایی درخور توانمندی و مهارت‌های خود به دست آورند. آزادی عمل، قدرت بیشتر تصمیم‌گیری، استقلال فردی، مدیریت زندگی شخصی و تعیین مناسبات و ارتباط با دیگران را دستاورد تنها زندگی کردن خود برمی‌شمارند و با دستیابی به آنها احساس توانمندی، اعتماد به نفس و رضایتمندی بیشتری از زندگی را در آنها ایجاد می‌کند. گرچه آنان به انتخاب خود از خانواده جدا شده‌اند اما وابستگی‌های عاطفی و روابط خانوادگی خود را حفظ کرده و خانواده و دوستان در شبکه ارتباطی آنها نقش مهمی دارند. در مجموع شرایطی که سبب شده شیوه‌ای از زندگی را انتخاب کنند که هرچند مغایر با هنجارهای رایج اجتماعی و فرهنگی جامعه بوده است و مشکلات خاص خود را دارد اما محصول انتخاب آنهاست. یافته‌های پژوهش تجربی جنونگ (۲۰۱۵) در کشور کره نیز نشان می‌دهد که افراد مجرد تنهازیست، نسبت به افراد مجردی که با خانواده زندگی می‌کنند، رضایت بیشتری از زندگی خود دارند.

در مقابل، زنان تنهازیست اجباری قرار دارند که به دلایل خواسته و البته در بیشتر مواقع ناخواسته موفق نشدند ازدواج کنند و مجرد مانده‌اند که برخی از آنها، با خانواده خود زندگی می‌کردند و در ادامه با از دست دادن والدین، یا مهاجرت و ... در زندگی تنها شده‌اند و بعضی دیگر به دلیل شرایط دشوار و فشارهای خانوادگی مجبور به جدا شدن از خانواده شده‌اند. احساس تنهایی و نداشتن آمادگی لازم برای مدیریت زندگی تک‌نفره از مشکلات جدی این افراد است و نقش انتخاب و اختیار خود را در زندگی فعلی ناچیز می‌دانند. آنها ازدواج نکردن و مجرد خود را، علت شرایط فعلی خود می‌دانند. آزادی‌های فردی به دست آورده ناشی از این سبک از زندگی برای غالب زنان تنهازیست اجباری، انگیزه‌بخش نبوده و جذابیت چندانی ندارد. در واقع تمایلی ندارند وضعیت موجود را دائم بوده و تنها بودن آنها استمرار داشته باشد. در واقع، زنانی که انتخاب و تمایل فردی در تنها زندگی کردن آنها، دخیل نبوده وضعیت

موجود برایشان ناخوشایند است و نارضایتی زیادی از تنها زندگی کردن دارند. این گروه از زنان، خود را در عرصه اجتماعی عمومی ناموفق می‌دانند و شرایط زندگی خود را نامطلوب و متفاوت می‌دانند. آنها اغلب آسیب‌پذیرتر هستند و احساس شکست در زندگی را مدام در روایت‌هایشان به زبان می‌آورند و آمادگی کمتری برای مواجهه با مشکلات تنها زندگی کردن را دارند. افرادی که تنه‌ایستی را انتخاب نمی‌کنند اما مجبور به تنها زندگی کردن هستند به‌طور کلی این دسته از زنان، در انتظار یک اتفاق، برای تغییر شرایط زندگی فعلی خود هستند و به رغم اینکه در سن مجرد قطعی هستند و تنها زندگی می‌کنند اما همچنان ازدواج را راهکار مناسبی برای خروج از شیوه زندگی فعلی می‌دانند از این رو تمایل دارند که فرصت ازدواج برای آنها دست دهد.

مقایسه دو گروه از زنانی که تنها زندگی می‌کنند با نظریه جیمسون (۲۰۰۱) که استدلال می‌کند نمی‌توان یک قالب واحد برای افرادی که تنها زندگی می‌کنند در نظر گرفت هم‌خوان است. زیرا آنها، نه یک گروه همگن و نه یک جمعیت گسسته هستند، بلکه از نظر ویژگی‌ها، از کسانی که با دیگران زندگی می‌کنند متفاوت هستند. هرچند به طور کامل نمی‌توان زنان مجردی که تنها زیست می‌کنند را سوژه‌های مصرف و سبک زندگی جدید و نفولبرالیستی قرار داد، به‌ویژه، زنان تنه‌ایست اجباری را که مخالفت ضمنی در برابر تصورات پارادایم نفولبرالیستی که شیوه زندگی را نتیجه انتخاب‌های آزاد و شخصی می‌دانند. درواقع، در زندگی زنانی که به‌اجبار تنها زندگی می‌کنند متغیرهای همچون شرایط نامطلوب زندگی، رهایی از تعیین و محدودیت‌های خانوادگی بیش از عوامل ایجابی همچون فردیت‌گرایی و گریز از مسئولیت‌پذیری و ضدخانواده‌گرایی ایفای نقش می‌کنند و مؤثر هستند. در این زمینه یافته‌های به دست آمده با نتایج مطالعه پاپی‌نژاد و کرمی (۱۳۹۱) که زمینه‌های تنها زندگی کردن دختران مجرد را (بدون تفکیک اجباری یا اختیاری بودن تنه‌ایستی)، شرایط نامساعد خانوادگی از جمله؛ فوت یا طلاق والدین، بالارفتن سن ازدواج، رهایی از فشار خانواده، فرار از ازدواج اجباری، رهایی از مشکلات خانواده گسترده، فرار از خانواده نابسامان، تغییر و تقلیل در کارکردهای خانواده، بحران عاطفی در خانواده برشمرده نیز هم‌خوان است. چراکه در میان زنان تنه‌ایست اجباری، عاملیت فردی نقشی نداشته و زندگی افراد متأثر از تصمیم‌گیری‌های دیگران و مناسبات بیرونی است که چندان با اختیار و انتخاب قربابتی ندارد و احساس

طردشدگی مربوط به تنهازیستی، علاوه بر آن که مربوط به زندگی انفرادی و تضاد با هنجارهای ارزشی جامعه باشد، به دلیل کم‌رنگ بودن نقش خود در انتخاب سرنوشت فردی است. همچنین مجرد بودن در جامعه، کماکان به عنوان امری پروبلماتیک مطرح بوده و عدم ایفای نقش همسری و مادر شدن زنان را در فشار اجتماعی قرار می‌دهد. همان‌طور که نتیجه تحقیق تجربی قادرزاده و غلامی (۱۳۹۶) بیانگر تجرد به عنوان داغ ننگ اجتماعی است و یا پژوهش بودجون^۱ (۲۰۱۶) نیز نشان داد به رغم تغییرات ارزشی و فناوریانه، مجرد بودن به عنوان امری مسأله‌ساز در جامعه مطرح است و افراد مجرد هنوز هم به حاشیه رانده می‌شوند؛ بنابراین تئوری‌های نئولیبرالیسم در گفتمان آکادمیک معاصر، با توجه به بستر فرهنگی و اجتماعی حاکم در جامعه ما، در مورد زندگی زنان تنهازیست اجباری صادق نیست.

اما در خصوص زنان مجردی که با اختیار خود تنهازیستی را انتخاب می‌کنند شرایط بدین گونه نیست و تنها زندگی کردن به شیوه‌ای دیگر تجربه می‌شود. در واقع، انتخاب تنها زندگی کردن از سوی زنان مجرد را می‌توان محصول جامعه‌ای دانست که مدرنیزاسیون اقتصادی و اجتماعی را تجربه کرده است و در آن کارکردهای نهاد خانواده مانند گذشته تعریف نمی‌شود. در واقع باید گفت تحصیلات و اشتغال زنان نقش مؤثری در نادیده گرفتن کلیشه‌های جنسیتی و فرهنگی داشته و دایره انتخاب زنان در زندگی را بیش از قبل توسعه بخشیده است. همچنان که پژوهش معمار و یزدخواستی (۱۳۹۴) نیز نشان می‌دهد «اشتغال و تحصیلات، امکان رشد فردی و اجتماعی و مقاومت در برابر کلیشه‌های جنسیتی و درک نابرابری‌های جنسیتی در خانواده و محیط کار برای دختران مجرد شاغل فراهم می‌کند». تغییراتی که با آنچه که نظریه‌پردازان گروه اول از جمله باومن (۲۰۰۱، ۲۰۰۳، ۲۰۰۵)، پاتنام (۲۰۰۰)، بلا و دیگران، (۱۹۸۵) و بک و بک‌گرنشیم (۱۹۹۵) از آن به عنوان فروپاشی و زوال نهاد خانواده نام می‌برند و یا تئوریسین‌های گروه دوم (گیدنز، ۱۹۹۲، بکر و چارلز، ۲۰۰۶، روزنپیل، ۲۰۰۷، بودجون، ۲۰۰۸). که با نگاه ستایشگرانه نوید دموکراتیزه شدن روابط را می‌دهند تا حدی فاصله دارد و تصویر جدیدی را پیش روی قرار می‌دهد که عناصری از آنچه "سوژه نئولیبرال" خوانده می‌شود یا نشانه‌هایی از آنچه فردگرایی جدید تلقی می‌شود در

1. Shelley Budgeon

میان برخی از مصاحبه‌شوندگان این گروه به چشم می‌خورد. به عبارتی تا حدی با این ایده غالب در نئولیبرالیسم که زندگی نتیجه انتخاب‌های آزاد و شخصی فرد است و افراد ترجیح می‌دهند تنها باشند و روابط خود را با توجه به اولویت‌های خود تعریف و محدود کنند، همراهی می‌کنند. از این رو تمایل به توسعه حریم شخصی، کسب آزادی‌های فردی و استقلال، در ترغیب و ایجاد انگیزه برای انتخاب شیوه‌ای جدید از زندگی به نام "تنهازیستی" توسط برخی دیگر از زنان مجرد نقش مؤثری داشته است و همین میزان از حق انتخاب و آزادی سبب افزایش رضایتمندی در زندگی زنان مجرد شده است. به‌طور کلی، غالب زنان تنهازیست اختیاری با آگاهی اجتماعی و جنسیتی، نگاهی بازاندیشانه به این ارزش‌ها و هنجارها دارند و نگاه طرد کننده موجود در جامعه را مشروع ندانسته و برایشان کمتر اهمیت دارد. البته معاشران و اطرافیان در این امر نقش مهم و قابل توجهی دارند.

نکته آخر آن که بر اساس یافته‌های این مطالعه و پژوهش‌های مشابه، به نظر می‌رسد تغییر نگاه فرهنگی و کاهش کلیشه‌های جنسیتی می‌تواند در کاهش برخی اختلاف‌نظرها و افزایش همدلی و تفاهم بین اعضای خانواده مؤثر باشد. همچنین از آنجاکه یکی از دلایل گزینش مجرد در میان زنان تنهازیست اختیاری، مردسالارانه دانستن مناسبات میان جنسیتی در هنجارهای مسلط حاکم بر خانواده ایرانی است، بنابراین گسترش ارزش‌ها و هنجارهای مبتنی بر برابری جنسیتی، می‌تواند تشکیل خانواده را در نزد زنان مشارکت‌کننده مطلوب‌تر و ترغیب کند. با وجود این، با توجه به کاهش میزان ازدواج و افزایش مجرد قطعی، از اقدامات مهمی که برای کاهش مسائل تنهازیستی و افزایش احساس امنیت زنان می‌تواند صورت بگیرد، این که به جای برچسب‌زنی و پیش‌داوری‌های منفی و جنسیتی و تنگ‌تر کردن عرصه زندگی بر زنان تنهازیست، با پذیرفتن شیوه زندگی زیست‌تنها و به رسمیت شناختن خودسرپرست بودن زنان، سیاست‌گذاری و برنامه‌های حمایتی اقتصادی و اجتماعی مناسب و مؤثری را در این مسیر، تدوین و اجرایی کرد تا شرایط زندگی برای این گروه از جامعه مساعد و آسیب‌های احتمالی آن کاهش یابد شود.

منابع

ایمان، محمدتقی (۱۳۸۸). مبانی پارادایمی روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی. قم: انتشارات زیتون.

بانکی پورفرد، امیرحسین، کلانتری، مهدی، مسعودی‌نیا، زهرا، ۱۳۹۰، درآمدی بر آمار ازدواج جوانان در ایران، مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، شماره ۳، ص ۲۶-۴۷.

پایی‌نژاد، شهربانو، کرمی قهی، محمدتقی (۱۳۹۱). زمینه‌های اجتماعی- فرهنگی تک زیستی دختران مجرد در کلان‌شهر تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبایی.

پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های جوانان (۱۳۹۹). وزارت ورزش و جوانان ایران.

جواهری، فاطمه، هلالی ستوده، مینا (۱۳۹۵). تمایل به زندگی مجردی. مجموعه مقالات گزارش وضعیت اجتماعی کشور. جلد دوم: ص ۱۷۱-۲۱۱.

حبیب‌پور گتایی، کرم، غفاری، غلامرضا (۱۳۹۰). علل افزایش سن ازدواج دختران. زن در توسعه و سیاست. شماره ۳۲. دوره ۹، شماره ۱. ص ۷-۳۴.

علی‌آبادی عذرا، سراج‌زاده حسین، ۱۳۹۵، مطالعه پدیده تک زیستی در نمونه‌ای از دختران شهر تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه خوارزمی.

قادرزاده، امید، غلامی، فاطمه، غلامی، الهه (۱۳۹۶). بازسازی معنایی تجربه زیسته دختران از مجرد. زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۵، شماره ۳، ص ۴۰۳-۴۲۶.

کرسول، جان (۱۳۹۱). پویای کیفی و طرح پژوهش. ترجمه: حسن دانایی‌فرد و حسین کاظمی. تهران: انتشارات صفار.

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۸). تجدد و تشخیص؛ جامعه و هویت شخصی در عصر جدید. ترجمه: ناصر موفقیان. تهران: نشر نی.

معمار، ثریا، یزدخواستی، بهجت (۱۳۹۴). تجارب زیسته دختران شاغل ۳۰ تا ۴۹ سال از مجرد. Aliabadi, O. Serajzade, H. (2017). مسائل اجتماعی ایران. دوره ۶، شماره ۲. ص ۱۴۹-۱۷۲.

Study of Sololiving phenomenon in a sample of girls in Tehran. Master Thesis of Sociology. Kharazmi University. (in persian)

Band-Winterstein, T & Carmit Manchik-Rimon, 2014, The Experience Of Being an Old Nevermarried Single: A life Course Perspective (2014), INT'L. J. Aging and Human Development, Vol. 78(4).

Bankipourfard, Amirhossein, Kalantari, Mahdi, Masoodiniya, Zahra (2011), The Rate of Marriage Among Youth in Iran, knowledge in Islamic university, vol 3, pp26-47. (in persian)

Bauman (2003), "Liquid Love", Cambridge: Polity Press.

- Beck, U. and Beck-Gernsheim, E., (1995), "Normal Chaos of Love", Cambridge: Polity Press.
- Becker, B. and Charles, N (2006), 'Layered Meanings: The Construction Of the Family In the Interview', *Community, Work and Family*, Vol. 9, No. 2: 101-122.
- Bellah, R.N., Madsen, R., Sullivan, W.M., Swidler, A. and Tipton, S.M., 1985, *Habits Of The Heart*, Berkeley: University of California Press.
- Budgeon Shelley (2016), "The 'Problem' with Single Women: Choice, Accountability and Social Change, *Journal of Social and Personal Relationships*". 2016, Vol. 33, No. 3: 401-418.
- Budgeon, S. (2008), "Couple Culture and The Production of Singleness", *Sexualities*, Vol. 11, No. 3: 301-325
- Creswell, John (2013). *Creswell, John W. Qualitative inquiry & research design*. Translation: Hassan Danaeifard and Hossein Kazemi. Tehran: Safar Press .
- Giddens, A .1992, *The Transformation Of Intimacy: Sexuality, Love, and Eroticism in Modern Societies*, Stanford: Stanford University Press.
- Giddens, Anthony (2008). *Modernity and Self-Identity: Self and Society in the Late*. Translation: Nasser Mofaqian. Tehran: Ney Publishing.
- Habibpour getabi, karam. Ghafari, Gholamreza (2011). A Study on The Causes of Rising Marriage Age Among Girls, Women in development and politics , vol. 32, no. 1, pp. 7-34. (in persian)
- Iman, Mohammadtaghi (2010). *Permission Paradigmatic of quantitative and qualitative research methods in humanities* .Ghom: Zeytoon Press. (in persian)
- Jamieson, L., 1999, 'Intimacy Transformed? A Critical Look at the 'Pure Relationship'', *Sociology*, vol. 33, no. 3, pp. 477-494.
- Jamieson, L., Backett Milburn, K., Simpson, R. and Wasoff, F., 2010, 'Fertility and Social Change: The Neglected Contribution of Men's Approaches to Becoming Partners and Parents', *The Sociological Review*, vol. 58, no. 3, pp. 463-485.
- Jamieson, 2009, 'Solo Living, Demographic and Family Change: The Need to Know More About
- Javahri, F . Helali Sotoude, M. (2017). *The Desire to live Single. Collection of Articles on the Social Situation of the Country. Volume II. Pp.171-211*. (in persian)
- Jeong-Hwo Ho, The problem group? Psychological wellbeing of unmarried people living alone in the Republic of 32, Article 47 Korea, 2015, *Demographic Research: Volume Research Article*.
- Karen Gail Lewis & Sidney Moon,. *Always Single And Single Again Women ,A Qualitative Study* (1997), *Jounal of Marital and Family Therapy*. Vol 23. No 2. pp 115- 134.
- Memar ,Soraya, Yazd khasti. Behjat(2016). *Lived Experiences of Working Girls Aging between 30 to 49 about Celibacy*. *Journal of Social Problems of Iran* . vol. 6, no. 2, pp. 149-172. (in persian)

- National survey of values and attitudes of Youth Iranian (2019). Ministry of Sports and Youth of Iran. (in Persian)
- O'Reilly, Ruthie, 2012, Solo Living in the Neoliberal Era: Negotiating Ambivalence and Recuperation, Thesis of Doctor Philosophy, Discipline of Gender Studies and Social Analysis, School of Humanities and Social Sciences, University of Adelaide,
- Papinejad, S, & Karami Ghahi, M . (2013). Socio-cultural contexts of Sololiving of single girls in the metropolis of Tehran. Dissertation, Master Thesis study of women. (in Persian)
- Putnam, R.D., 2000, Bowling Alone, New York: Simon and Schuster Paperbacks.
- Qaderzadeh ,Omid , Gholami, Fatemeh, Elahe Gholami (2017), Semantic reconstruction of girls' lived experience of singleness. Women in development and politics. vol. 15, no. 3, pp. 403-426. (in Persian)

